

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۷۰

تاریخ: شنبه ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۱- ۱- ماده امر

۱- ۱- ۱- معانى لفظ امر

در ارتباط با درس اصول، چند سؤال شده، مختصر جواب بدهیم. بحث را ادامه می‌دهیم. نوشتند که شما گفتید فلسفه ادبیات. می‌شود کتاب‌های مناسبی معرفی کنید؟ ببینید در ارتباط با فلسفه لغت، چون ادبیات شامل لغت هم می‌شود، معمولاً در اوایل کتاب‌های لغت، آن مقدمه‌ای که می‌زنند بر کتاب، راجع به فلسفه لغت مطالب خوبی دارد. اخیراً هم در حوزه قم دو کتاب دست من رسیده، یکی به نام میراث خلیل مرجع شناسی دانش لغت عربی و یکی هم آموزش مفردات. اولی از آقای کمال‌آبادی، دومی از آقای نهاوندی. البته من وقت نکردم به‌طور کامل این دو کتاب را اخیراً ببینم. قبلاً یک نگاه‌هایی داشتم؛ گرچه این دو کتاب جدید است. علی‌ای‌حال میراث خلیل و آموزش مفردات، باید راجع به فلسفه لغت مطالبی داشته باشد. خود ما هم در بعضی از جلسات یادم هست سه‌چهار جلسه راجع به فلسفه لغت مطالبی را من داشتم. یک مقاله‌ای هم قبلاً چاپ شده، بایسته‌های مفهوم شناسی الفاظ نصوص دینی که مقاله اولش چاپ شده، مقاله دومش هم در آستانه چاپ است، مقاله سومش هم در نوبت است. اگر چاپ بشود، می‌توانند دوستان استفاده کنند. این راجع به بیشتر لغت و واژه‌های نصوص دینی [است]؛ اما راجع به سایر دانش‌ها، واقعه‌ش من به شما بگویم چیزی سراغ ندارم. اگر دیگر خودتان دنبال کنید؛ البته من خیلی هم دنبال نبودم. پی‌جو نبودم. مثلاً فلسفه علم نحو. حالا بعضی‌هایش هم خیلی نمی‌شود فلسفه داشته باشد؛ ولی خوب حالا مثل علم ادبیات به معنای صرف و نحو، معانی، بیان، بدیع، این‌ها البته کتاب خاصی، مقاله خاصی ما سراغ نداریم. شاید خودتان جستجو کنید پیدا کنید. شنیدم کتاب ابن‌جنی که گاهی اساتید می‌گویند

ابن جنی، کتاب ابن جنی در فلسفه ادبیات، کتاب خوبی است؛ ولی من ندارم. یادم هم نمی‌آید در کتابخانه‌ام هم چنین کتابی باشد.

سؤال کردند اگر فرضاً برای امر، یک جامع پیدا کنیم و ببینیم در استعمالات زیادی همین جامع صادق است، آیا می‌شود حکم به وحدت معنای امر کرد؟ چون ظاهراً یک قیاس ادبی مطرد است. یعنی کاری به علمای لغت نداشته باشیم که چند معنی کردند. جواب فاضل گرامی مثبت است. بله. اگر مثلاً یک کسی جستجو کند، وقتی بگذارد که البته من توصیه می‌کنم نگذارد. حالا ماجراجویی جوانی است دیگر. اگر یک وقتی بگذارد و اتفاقاً مثلاً در حد هفتاد، هشتاد درصد ببیند در این معنای جامع به کار می‌رود، اشکال ندارد. بگوید. اگر هم از درس سه‌شنبه، حتماً درس را گوش کردید دیگر، اگر از درس سه‌شنبه که ما گفتیم لغت این جور می‌گوید، نخواستیم بگوییم لغت تنها مرجع برای این کار [است]. بنابراین پاسخ پرسش دوستان که اگر فرضاً یک جامع پیدا کنیم، می‌توانیم مثلاً حکم به معنای امر بکنیم؟ بله که می‌توانید.

و اما آخرین سؤال. یکی از افاضل در درس سؤال کردند که این صورت‌هایی که ما درست کردیم، حتماً یادتان است. این قدر این تعطیلی‌ها به هم می‌خورد، آدم اطمینانش از بین می‌رود. آن هم به نسلی مثل شما جوان‌ها. سؤال کردند که این صورت‌هایی که شما درست کردید برای وقتی چند معنی می‌شمرند، این بحث بحث قشنگی بود. حواستان باشد. چندمین بار است من دارم می‌گویم. لغت چند معنی می‌شمرد؛ اما این‌ها بعضی‌اش حقیقت و مجاز است، بعضی‌اش مشترک لفظی است، بعضی‌اش مشترک معنوی است، بعضی‌اش تعدد داعی است، حالا یکی از آقایان فرمودند آن هم این است که آیا آن‌جایی که تعدد داعی باشد، یک قسم جدیدی است یا مثلاً می‌تواند مصداق مشترک معنوی باشد؟ اگر عبارت من موهم این بوده که این‌ها مثلاً در تعدد داعی ما نمی‌توانیم بگوییم مشترک معنوی، نه. این، گفتم وقتی چند معنی می‌شمرند، در دسته‌بندی که آدم می‌خواهد بکند، باید این‌ها باشد و الا ممکن است تعدد داعی از مصادیق مشترک معنوی باشد. خب چرا ما می‌آوریم؟ ما می‌خواهیم بگوییم حواستان باشد داعی را و تعدد داعی را به جای تعدد معنی حساب نکنید. داعی، انگیزه ربطی به معنی ندارد؛ اما این که حالا وقتی ربطی به معنی نداشت، آیا برمی‌گردد به مشترک معنوی؟ خب برگردد. بله. اجمالاً این نکته را توجه داشته باشید. باز هم عرض می‌کنم وقتی یک محقق با ذکر چند معنی برای یک لغت مواجه می‌شود، باید حواسش باشد این‌ها معنی است و به یک معنی بر نمی‌گردد یا این‌ها داعی است و آن معنای اصلی یک چیز دیگر است که مثالش را زدیم. منظور ما این بود.

ما می‌دانید که بحثمان راجع به ماده امر است. تا آخرین جلسه که روز سه‌شنبه داشتیم، مطالبی راجع به ماده امر گفتیم. باز من به شما بگویم حضوری یک لطف دیگری دارد. این بحثی که ما با آقای نائینی داشتیم آقایان، این بحث هم بحث حساسی است. می‌گویند درس خارج درس یاد دادن روش‌ها است. بارها گفتیم. می‌دانید یک محقق باید بلد باشد که چه روشی را در چه بحثی به کار ببرد. ما برای ماده امر، نباید بحث عقلی را وسط بیاوریم، ریاضی برخورد کنیم، صغری کبری نتیجه. در بحث‌های لغت باید بلد باشیم علما. تتبع در استعمالات، اقوال لغت، البته اقوال لغوی هم موضوعیت ندارد؛ ولی طریقت خوبی دارد و بعد مدیریت. اشکالی که ما به جناب آقای نائینی داشتیم این بود که شما دارید با مسئله یک مقدار عقلی رفتار می‌کنید؛ لذا می‌گویید با سختی جامع تصور می‌شود. تصور جامع با سختی در لغت ما نداریم. باید راحت ببینیم عرف عرب وقتی استعمال می‌کند، ماده امر را چجوری می‌فهمد؟ دو معنی؟ سه معنی؟ یک معنی؟ اگر دو و سه معنی هست، آن‌ها چیست؟ تعیین بکنیم. روش بحث را فضلاً همیشه بلد باشیم و هر بحثی، حتی جالب است بدانید هر علمی ابزار خودش را دارد، در علم هم هر مسئله‌ای. درست است؟ مثلاً فقه ابزار خودش را دارد. دو دفعه در فقه اگر مثلاً می‌خواهیم کار لغوی بکنیم که مثلاً به درد فقه بخورد باید بدانیم با ابزار لغت باید کار کنیم. اگر اصولی است، چه بسا با ابزار عقل و عقلا. اگر نقلی است، با ابزار روایت و آیه. خب این‌ها اگر رعایت می‌شد، جلوی خیلی از خبط و خلط‌ها گرفته می‌شد. ان شاء الله از این کلاس دیگر ما روش را ببریم بیرون.

اما بحث جدید: یکی از آقایان تذکر دادند، من دیدم تذکر خوبی است. گفتیم لا اقل یک پرونده‌ای باز کنیم. ببینید آقایان علمای ما در مقصد اول در علم اصول یک بابی باز می‌کنند برای ماده امر، امر، یأمر، امر، امرت. یک بحثی هم باز می‌کنند برای هیئت امر؛ ولی ای کاش ای کاش یک بحث‌هایی هم باز می‌کردند برای آن‌هایی که ممکن است مفاد ماده امر داشته باشد ولی از ماده امر نیست یا هیئت امر ولو هیئت امر نیست. مثلاً طلب، کتب. کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم. کتب. به نظر شما جای بحث ندارد که اگر ما ماده امر را بحث می‌کنیم، امر، یأمر، إن الله یأمرکم أن تؤدوا الأمانات. حالا اگر کتب بود، کتب بود یا جعل. ما روایات زیادی داریم جستجو کنید می‌آید برایتان که خداوند جعل این را یا شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً تا آخر کریمه. وضع در بعضی از تعبیر آمده وضع یا لم یوضع. وضع، لم یوضع. آقا این‌ها هم حالا من برایتان این مثال‌ها را زدم؛ ولی مثال زیاد داریم. دیروز نمی‌دانم به چه مناسبتی بود، پریروز یک بحثی داشتیم با بعضی از آقایان راجع به ماده أحب. اگر امام بفرماید أحب، در بعضی روایات هست یا لا أحب، أحب، لا أحب، آیا ماده حب دلالت مثلاً بر وجوب می‌کند؟ بعضی‌ها گفتند بله دلالت بر وجوب می‌کند. ببینید چه می‌خواهم بگویم. در کنار ماده امر مناسب

بود که این‌ها هم بحث بشود. یک‌کسی هم بگوید ماده‌ امر خیلی زیادتر است. معلوم نیست. اصلاً مگر زیادی و کمی برای ما معیار است؟ می‌خواهم بگویم این بحث آقایان اگر دیگر شما، از ما که دارد می‌گذرد، اگر یک‌کسی یک اصولی بخواهد بنویسد از صفر، این‌ها را هم اضافه کند. منتها این‌ها چون مستقلاً بحث نمی‌شود، اگر یک‌جایی به کار رفته باشد، همان‌جا بحث می‌شود. مثلاً همین أحبٌ و لا أحبٌ درست است در کتاب اصول بحث نمیشود، ولی وقتی مسئله‌اش می‌آید همان‌جا علما بحث می‌کنند. ما هم که دیدید بارها این آرزو را مطرح کردیم ای کاش یک نفر یا یک جمعی پیدا بشوند، این واژه‌ها را جمع کنند و رویش کار بکنند. من خودم شاید بیش از سه دهه است خیلی جمع کردم. منتها خب فرصت نمی‌شود این‌ها را یک‌کسی جمع و جور بکند. رفقای هم آمدند خدا حفظشان کنند، یک چندساعتی وقت ما را گرفتند رفتند. نمی‌دانم هم طلسم است چیست که ذکری وردی خوانده شده، می‌روند که دیگر پیدایشان نمیشود؛ ولی خب کار سترگی است. کار بزرگی است. این مرحوم آقای لنگرودی می‌دانید در حقوق ترمینولوژی حقوق، مبسوط در ترمینولوژی. یک ترمینولوژی دارد، واژه‌شناسی. یک مبسوط در ترمینولوژی دارد. پنج جلد است. من خودم که به هر حال می‌دانید در این زمینه‌ها بیش از سه دهه، از کتاب‌هایی است که همیشه مراجعه می‌کنم. یعنی می‌خواهم بگویم اگر کسی زحمت بکشد هدر نمی‌رود؛ ولی خب آن بسیار به نظر ما کار ارزش‌مندی است؛ ولی ابتدای کار است. یعنی ما یک چیز وسیع‌تری فکر میکنیم باید انجام بشود. علی‌ای‌حال این هم راجع به درخواستی که بعضی آقایان کرده بودند.

پس این نتیجه را بگیریم برویم بحث بعدی. آیا در کنار ماده‌ امر واژه‌های دیگری هم داریم؟ بله. مناسب هم بود آن‌ها بحث بشود. حالا عرض کردم این هم که فقها بحث نکردند، چون گاهی وقت‌ها در جاهای خودش که رسیدند بحث کردند دیگر و چقدر لازم است. دیگر نگذارید تکرار کنم.

۱- ۱- ۲- مناسبة صدق الأمر مع ظاهرة العلو و الاستعلاء

یک یک دو، عطف بر چیست؟ عطف بر یک یک است. معلوم است. یک یک یک‌مان چه بود؟ مقصد اول. فصل اول اگر اشتباه نکنم، جهت اول. آقای آخوند داشت دیگر. ما هم داریم از آقای آخوند متابعت می‌کنیم؛ اما یک یک دو می‌شود مقصد اول، فصل اول، اگر اشتباه نکنم تعبیر فصل بود دیگر، جهت دوم. من دارم طبق ساختار کفایه می‌روم جلو؛ البته اگر یک‌جاهایی هم لازم باشد، می‌زنیم بیرون. مثل همین که الان زدیم بیرون، دو دفعه برگشتیم. معمولاً آن‌ها را دیگر شماره نمی‌زنیم.

آقایان نمی دانم چقدر حافظه دارید. در اصول فقه خواندید یا یک کتابی کنار اصول فقه، نمی دانم چه خواندید. یادتان می آید یک بحثی بود؟ تازه در خود کفایه خواندید. کفایه را که خواندید آمدید این جا. در کفایه بود که آیا علو در امر شرط است یا نه؟ یعنی امر علو داشته باشد بر مأمور. علو آیا لازم است؟ حالا اگر مثلاً یک خانمی صبح به شوهرش بگوید می روی بیرون، این ها را بخر. شوهر هم بگوید چشم. آیا این به آن می گویند امر؟ با این که مثلاً خانم ها علو بر شوهرها ندارند. آیا علو شرط است؟ دو. استعلا چطور؟ می دانید یک علو داریم یعنی برتری ثبوتی. علو اگر گفتند یعنی چه؟ در امتحان شورا علو با استعلا چه فرقی دارد؟ می گویند علو برتری واقعی، ثبوتی. استعلا برتری اثباتی. ممکن است برتری هم نباشد؛ ولی این برتری می کند. بین علو با استعلا هم که بلد هستید مفهوماً تباین است، مصداقاً عام و خاص من وجه است. بعضی وقت ها هم علو است، هم استعلا. مثل آن جایی که پیامبر و امام و خدا امر کنند. بعضی وقت ها علو هست، استعلا نیست. طرف نمی خواهد برتری جویی کند. بعضی وقت ها عکسش است که می شود عام و خاص من وجه. آقایان یک بحثی علمای ما در این باره باز کردند. شنیدنی هم هست که بعضی ها می گویند هر دویش لازم است. بعضی ها می گویند هیچکدام لازم نیست برای صدق امر. بعضی ها می گویند علم لازم است، استعلا نه. بعضی می گویند استعلا لازم است، علو نه. پنجم هم خدارا شکر نیست و الا یک کسی هم قول پنجم می گفت که حالا ما می گوئیم. و به شما بگویم آقایان معمولاً در این جهات، گوش می کنید؟ معمولاً افراد به تبادر و مبادرت و مثلاً می گوید که حتماً علو لازم است برای این که اگر از غیر عالی باشد، امر به آن نمی گویند. آن یکی می رود می گردد در کشکول فلان الدین فلان، پیدا می کند یک استعمالی که استعمال شده. نمی خواهم بگویم که آقایان، آدم نمی تواند به قرار برسد؛ ولی واقعه رسیدن به قرار سخت است و الا اگر بخواهد پای اقوال باشد، بگذارید من قول پنجمی را بگویم. نمی گویم قول پنجم. وجه پنجم. وجه پنجم می دانید چیست؟ نمی دانم این را از ما شنیدید یا نه. بعضی هایتان که مطمئن هستم شنیدید. می دانید که ما در بعضی از واژه ها می گوئیم عناصر علی البدل دخیل باشد. یعنی بگوئیم یا علو اگر باشد کافی است، یا استعلا یکی از این دو باشد. این فرقی با آن چهار قول چه بود؟ چهار قولی که شمردم برایتان. قول اول می گفت هر دو لازم است. قول دوم می گفت هیچکدام لازم نیست. قول سوم می گفت علو لازم است، استعلا نه. قول چهارم می گوید استعلا لازم است، علو نه؛ اما قول پنجم می گوید علی البدل. اگر فضلاً این نظر برایتان یک قدری عجیب است، من که نمی دانم شما فضلاً باز از ما شنیدید یا نه، در این مقاله بایسته های مفهوم شناسی ببینید. باز هم بگویم خیلی جاها هم به کار می آید. یعنی کسی بگوید علو باشد کافی است یا استعلا باشد کافی است. خلاصه یا طرف باید مقام عالی باشد یا برتری جویی کند. اگر هیچکدام نباشد نه؛ ولی هر دو هم لازم نیست.

این می‌شود قول پنجم یا بگوئید وجه پنجم؛ ولی من یک چیزی به شما بگویم. این بحث هر چند از نظر لغت خوب است و مثلاً کسی بخواهد راجع به ماده امر کار بکند، می‌تواند چند وقت برود، اما ما کار نداریم؛ چون ما در شریعت مطهر کار داریم. از کسی امر را داریم که هم علو دارد هم استعلا. اگر من نوشتم این بحث ثمره فقهی ندارد، یک وقت نگویید یعنی چه ندارد؟ باید بفهمیم امر چیست؟ ببینید ما بله اگر می‌خواهید عرض کردم لغت و عرف را جستجو کنید بروید دنبالش؛ اما ما می‌خواهیم مواردی از ماده امر که در کلمات خداوند و شارع آمده، *إن الله يأمرکم أن تؤدوا، إن الله يأمر بالعدل و الإحسان یا ماده امرتُ آمده. لولا أن اشق علی أمتی لأمرتهم بالسواک؛* یعنی حضرت می‌خواهند بگویند که مشکل مشقت است و الا فرمان می‌دادم. این را می‌خواهند بگویند یا می‌خواهند بگویند مثلاً مستحب می‌کردم؟ امرتُ به چه معنی می‌آید؟ قل أمر ربی بالقسط. این امر ربی بالقسط، خب این ما با این‌ها کار داریم. امر، یا امر ای که خداوند، پیامبر، امام صادق، امام باقر، خب این‌ها که هم علو در آن است، هم استعلا. بله از این باب که اگر زمان دستوری داد، درست است بگوئیم حاج خانم امر کرد یا غلط است بگوئیم؟ خب این حالا یک ثمره‌ای است بروید دنبالش ببینید چه هست.

بدانید ما جاهایی را داریم مختصر می‌گیریم، فاکتور می‌گیریمو تازه ما این‌ها را دور اول هم بحث نکردیم، آن وقت اصولمان ۲۶ سال شد. حالا اگر بخواهیم این‌ها را هم بحث کنیم که هیچ. به نظرم لازم نیست. بحث‌های لازم‌تر داریم.

۱-۱-۳- فی دلالة مادة الأمر علی الوجوب و عدمها

یک یک سه، یعنی مقصد اول، فصل اول که راجع به ماده است، جهت سوم. فی دلالة مادة الأمر علی الوجوب و عدمها. چقدر بحث لازمی است و چقدر ثمره فقهی دارد. این جا است که آدم لذت می‌برد. اگر معطل هم بشود، بشود.

ببینید بحث این است آیا ماده امر و مشتقاتش دلالت بر وجوب می‌کند یا نه؟ چطور بعداً می‌گوییم هیئت امر، *إفعل دلالت بر وجوب می‌کند؟ إفعل. إفعلا ما شئتم. حالا آن که البته به داعی فعل نیست. إفعل، أقیموا الصلاة، أتوا الزکاة.* این‌ها هیئت است. آیا اگر ماده امر باشد، چطور؟ اگر آمد *إن الله يأمر بالصلاة، چیست جناب یحیی بود که گفت خداوند دستور داده به من که به صلوات و زکات و یک وقت اشتباه نکنم. آیه نازل نکنیم. بلندتر بخوانید. أوصانی بالصلاة و الزکاة. بله. حالا ماده امر ندارد. ماده امر هم که چند آیه مثال زدیم تا حالا. آیا ماده امر دلالت*

بر وجوب می کند یا نه؟ و کان یا امر أهله بالصلاة و الزكاة. یا امر. یعنی می خواهد بگوید واجب می کرد؟ ببینید این بحث یک یک سه، با یک یک دو، یک وقت نگویید چه فرقی می کند. بحث قبلی این بود که امر کجا صادق است، کجا صادق نیست. بحث الان این است که حالا هر جا امر صادق است، اصلاً فرض کنید باید از عالی مستعلی باشد، هر کجا امر صادق است، آیا امر دال بر وجوب است یا نه؟ مگر ما نگفتیم امر خداوند، بر آن امر صادق است؟ دستور پیامبر امر صادق است؟ آیا دلالت بر وجوب می کند یا نه؟ می دانید اگر دلالت بکند، خیلی ما دستمان باز می شود در فتوا. اگر دلالت بر استحباب بکند نه وجوب، باز یک وضعیت دیگری پیدا می کند. این هم به شما بگویم مراد از این یک سه، دلالت امر بر وجوب، کسی است که شأنیت متابعت دارد. الان شما کفایه را باز کنید، این مطلب را ندارد کفایه. حواشی کفایه ندارند؛ ولی فکر نکنید این ها قبول نداشتند. این ها منظورشان امر از ناحیه مقامی است که شأنیت اتباع دارد و الا اگر کسی که شأنیت اتباع ندارد مثل بچه ای که از پدرش تقاضا می کند، خانمی که از شوهرش یا شوهری که از خانم، شوهر که واجب المتابعه نیست که یک چیزی یاد دادند به بعضی ها. نه آن یک جاهای خاصی هست و الا به طور عام که نمی گوئیم شوهر واجب المتابعه است. درست؟ آقا جاهایی که واجب الاتباع نیست، از محل بحث خارج است. جایی که متابعت دارد، آیا دلالت بر وجوب می کند یا نه؟ لذا نگاه کنید یک سه را نگاه کنید عبارت بعد. فی دلالة هذه المادة إذا صدرت ممن له شأنية الإلتباع. در دلالت امر، یا امر، امرت، امرتکم اگر از کسی صادر شود که شأن متابعت دارد، دلالت می کند بر وجوب یا نمی کند؟ آراء. این آراء می دانید که مبتدای مؤخر است برای فی دلالة. آرائی در این دلالت هست که حالا بعد ادامه می دهیم.

این جا آقایان یک لحظه بایستید. با سرعت رد نشوید. این ممن له شأنية الإلتباع یعنی شأنیت اطاعت، شأنیت حکم. این خیلی بحث دارد. مثلاً آیا عقل شأنیت اتباع دارد یا ندارد؟ چه می گوئید علما؟ عقل. سؤال. هل للعقل شأنية الإلتباع یا نه؟ آیا غیر عقل مثلاً ولیّ حالا نمی رویم سراغ آن بالاها پیغمبر و امام، مثلاً پدر ولایت دارد. آیا شأنیت اتباع دارد؟ این ها دیگر می دانید بحث دارد. جالب است بدانید که یک بحث جهانی هم هست نه بحث فیضیه. در فلسفه حقوق اگر تبارش هم بنخواهید در بیاورید، جنس این بحث در دنیای امروز ما، می برند در فلسفه حقوق. ما اگر بخواهیم بومی اسلامی اش کنیم، باید ببریم در فلسفه اصول فقه. حیف که این حرف ها را گذشته ها نزدند و یک اصلی هم حاکم شده در حوزه که هر چه گذشته ها نزدند، قابل زدن نبوده. می گویند دیگر بعضی ها. رسماً هم می گویند. یکی از دوستان می گفت رفته امتحان بدهم، یک بحثی را بردم، گفت از همین بحث ما برده بود بنده خدا. می گفت ممتحن پرسید که شیخ انصاری بحث کرده؟ گفتم نه. آخوند خراسانی بحث کرده؟ گفتم

نه. پس جمع کن برو. یعنی این معیار است. اگر آقای آخوند، اگر آقای شیخ این بحث فلسفه حقوق را، این ممن له شأنیه الاتباع را بحث کرده بودند، می‌دانید الان دست ما پر بود. خالی نبود؛ ولی نکردند. منتها امروی‌ها هم قسماً هستند. بعضی‌ها بشرط لا هستند چون گذشته‌ها نکردند. یک نادری هم گوشه‌کنار پیدا می‌شوند که می‌گویند نه حالا نکردند؛ ما بحث می‌کنیم. آرام آرام می‌رود جلو. بگذرم آقایان.

اگر فقه و عقل را خوانده باشید، من راجع به عقل در فقه و عقل آوردم که آیا شأنیت اتباع دارد یا ندارد؛ چون می‌گوییم کلاً حکم به العقل. می‌دانید که بعضی‌ها می‌گویند که عقل چه‌کاره است که حکم است؟ یعنی اگر عقل من به من یک چیزی بگوید، من باید متابعت کنم؟ عقل من به من بگوید فلانی این کار بد است نکن. این کار خوب است بکن. به او می‌گویند که شما؟ می‌گوید من عقلت هستم. می‌گویند باش. می‌دانید که این فآلهمها فجورها و تقواها در قرآن، حالا بعد که فجور را فهمید، تقوا را فهمید، دستور هم داد، آیا این دستور متابعت دارد؟ می‌دانید که این‌جا جای بحث دارد و ما آن‌جا قائل شدیم که نه عقل ادراک دارد. منتها ادراک بایستگی. ادراک شایستگی نه دستور بتواند بدهد. دستور آقایان فقط یک نفر می‌تواند بدهد. آن هم خداوند است. کسی که خالق است. حتی پیامبر و امام و فقیه هم اگر دستوری داشته باشند، باذن الله است. با جعل او است و الا اصالة شأنیت اتباع مال خدا است. اصالة شأنیت اتباع مال خدا است. ممکن است خداوند بنا به مصالحی این شأنیت را به پیغمبر بدهد، به امام بدهد، به فقیه بدهد، حتی به پدر بدهد، به عدول مؤمنین بدهد، تعجب نکنید به فساق مؤمنین بدهد، آخر این‌ها را خواندید دیگر. خیلی بحث مهمی است من له شأنیه الاتباع.

به هرصورت اگر امری صادر بشود از کسی که باید متابعت بشود، آیا دلالت بر وجوب می‌کند یا نه؟ آراء. دست من را نگاه می‌کنید. بعضی‌ها گفتند بله دلالت بر وجوب می‌کند. بعضی‌ها گفتند نه خیر قرینه باید باشد. دلالت بر وجوب نمی‌کند. حالا آن‌هایی که می‌گویند دال بر وجوب است، باز خودشان انقسموا فرقا. به فرقه‌هایی تقسیم شدند. بعضی گفتند به وضع لغت است. بعضی گفتند به عقل است. بعضی گفتند به عقلا است. بعضی گفتند به اطلاق است. مطمئن هستم آقایان این یک مقدار برایتان سخت است. مخصوصاً فرق این‌ها با هم چیست. عجله نکنید. ما آرام آرام همه را به نحو مستوفی ان شاء الله توضیح می‌دهیم.

الحمد لله رب العالمین.